



انجمن علمی فقه‌پژای تطبیقی ایران



مجله علمی فقه‌پژای تطبیقی

Volume 2, Issue 5, 2023

Hoarding from the Point of View of Islamic Schools of Thought with Emphasis on Shia Jurisprudence

Seyede Somaye Khademzadeh¹, Mostafa Rajaepoor*², Abolhasan Soltani³

1. PhD Student of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran.

2. Associate Professor, Department of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran. (Corresponding Author)

3. Assistant Professor, Department of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article:

Original Research

Pages: 605-615

Corresponding Author's Info

ORCID: 0000-0003-4800-0272

TELL: +985136630781

Email:

rajaepoor0251@mshdiau.ac.ir

Article history:

Received: 26 Agu 2022

Revised: 01 Dec 2022

Accepted: 06 Dec 2022

Published online: 20 Feb 2023

Keywords:

Hoarding, Islamic Schools of Thought, Shia Jurisprudence.

ABSTRACT

Hoarding of vital goods is one of the most significant problems that human beings have faced throughout history, and in contemporary times, governments all over the world have been caught up in it and its sinister impacts. Based on this, the present study has investigated hoarding from the perspective of Islamic religions by using the library method, with an emphasis on Imami jurisprudence, and presents and analyzes the opinions of the jurists of these religions. Famous religious scholars have voted against hoarding and others have voted for hatred. In the juridical texts of all the schools of Islam, the jurists agree that hoarding is reprehensible, but they do not agree on its prohibition, and this is due to the difference in their understanding of the basics of hoarding. However, attention in the traditions that have been included in this context shows that the promise of sanctity seems stronger. In addition to the differences, the jurists of Islam have not agreed with each other in the goods subject to the title of hoarding. Therefore, this study has practical issues according to current conditions.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2023 The Authors.

How to Cite This Article: Khademzadeh, SS; Rajaepoor, M & Soltani, A (2023). "Hoarding from the Point of View of Islamic Schools of Thought with Emphasis on Shia Jurisprudence". *Journal of Comparative Criminal Jurisprudence*, 2(5): 605-615.



انجمن علمی فقه‌پژای تظیقی ایران

فصلنامه فقه‌جزای تطیقی

www.jccj.ir



فصلنامه فقه‌پژای تظیقی

دوره دوم، شماره پنجم، اسفند ۱۴۰۱

احتکار از منظر مذاهب اسلامی با تأکید بر فقه امامیه

سیده سمیه خادم‌زاده^۱، مصطفی رجایی‌پور^{۲*}، ابوالحسن سلطانی^۳

۱. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.

۲. دانشیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران. (نویسنده مسؤول)

۳. استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.

چکیده

احتکار کالاهای ضروری از مهم‌ترین چالش‌هایی است که بشر در طول تاریخ با آن روبه‌رو است و در زمان معاصر نیز دولت‌ها در سرتاسر جهان، گرفتار آن و لوازم و آثار شومش شده‌اند. بر این اساس، مطالعه حاضر با استفاده از روش کتابخانه‌ای به بررسی احتکار از دیدگاه اسلام و مذاهب اسلامی با تأکید بر فقه امامیه پرداخته است و نظرات فقه‌های این مذاهب را مطرح و واکاوی می‌نماید. مشهور رأی به حرمت احتکار داده‌اند و برخی دیگر به کراهت. در متون فقهی تمامی مذاهب اسلام، فقها در مذموم بودن احتکار هم‌صدا و متفق‌القول هستند، منتها در حکم تکلیفی آن هم‌رأی نیستند و این مطلب به دلیل اختلاف برداشت ایشان از مبانی احتکار است. با این حال، مذاقه در روایاتی که در این زمینه وارد شده است نشان می‌دهد قول به حرمت قوی‌تر به نظر می‌رسد. علاوه بر این اختلاف، فقه‌های اسلام در زمینه اجناس مشمول عنوان احتکار نیز با یک‌دیگر هم‌نظر نبوده‌اند. لذا، این مطالعه دارای امور کاربردی برحسب شرایط حال می‌باشد.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۶۰۵-۶۱۵

اطلاعات نویسنده مسؤول

کد ارکید: ۰۰۰۰-۰۰۰۳-۴۸۰۰-۰۲۷۲

تلفن: +۹۸۵۱۳۶۶۳۰۷۸۱

ایمیل:

rajacepoor0251@mshdiau.ac.ir

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۰۴

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۱/۰۹/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۱۵

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۱۲/۰۱

واژگان کلیدی:

احتکار، مذاهب اسلامی، فقه شیعه.

خوانندگان این مجله، اجازه توزیع، ترکیب مجدد، تغییر جزئی و کار روی حاضر به صورت غیرتجاری را دارند.



© تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده می‌باشد.

مقدمه

داشته‌اند؟ و آیا باید مقید به این موارد منصوص بود یا امکان شکستن این حصر وجود دارد؟

مضافاً، احتکار یکی از چالش‌های اقتصادی بوده که زندگی اجتماعی را تحت تأثیر قرارداده و مشکلاتی را در تأمین اقلام مصرفی و کالای اساسی موجب می‌گردد که به تبع آن سبب افزایش قیمت و کمبود این اقلام و معضلات معیشتی شده و امنیت روانی و اجتماعی را تحت شعاع خود قرار می‌دهد. برخی افراد سودجو و منفعت طلب با استفاده از ابزارهای اقتصادی و ایجاد اختلال در نظام داد و ستد و معاملات اقتصادی در جهت هرج و مرج در بازار و برهم زدن زندگی معیشت مردم و بالتیجه سبب مفساد اقتصادی و اجتماعی و گاه فرهنگی می‌شوند و از تحقق عدالت اجتماعی و اقتصادی ممانعت به عمل می‌آورند (بجنوردی، ۱۳۷۷: ۴۸).

۱- مفهوم احتکار

احتکار مصدر باب افتعال از حکر به معنی جمع و امساک، گردآوردن و نگه‌داشتن است (ابن‌اثیر، بی‌تا: ۱۴۷) و در لغت به معنای ظلم و بد زیستن نیز آمده است و نیز به این معنا است که چیزی را انبار کند تا گران بفروشد (زمخشری، ۱۳۸۵: ۱۹۰). و حکر به معنای آب اندک جمع شده و طعام و شیر کم نیز استعمال شده است (ابن‌منظور، ۱۴۰۸: ۱۶۷) و محتکر به معنای احتکارکننده است و حکره به معنای انبارداری است و احتکار به معنای نگاه داشتن غله است تا در زمان گرانی بفروشد (جوهری، ۱۳۹۹: ۲۰۸). فقهای امامیه و اهل سنت در تعریف آن اختلاف دارند و هر یک به نحوی، عبارت‌پردازی کرده‌اند. برخی احتکار طعام را مطرح نموده‌اند و گفته‌اند: «احتکار الطعام هو جمع الطعام وحسبه یتربص به الغلاء» (شهیدثانی، ۱۳۷۳: ۳۳۳). احتکار عبارت از حبس غلات چهارگانه گندم، جو، خرما، کشمش و روغن و علی‌الاقرب روغن زیتون و نمک است که به انتظار گرانی قیمت و در صورت حاجت مردم به این اشیاء نگاه داشته می‌شوند. اظهار حرمت این عمل است (عاملی، ۱۴۱۷: ۸۰/۳). شیخ مفید می‌فرماید: احتکار حبس طعام‌ها است هنگامی که اهل شهر به آن‌ها محتاج و در تنگنا واقع شده‌اند (عکبری، ۱۴۱۳: ۶۱۶). امام خمینی^(ع) هم‌چون دیگر فقها در بیان مفهوم

از نظر تاریخی احتکار همواره به‌عنوان یک عمل مذموم در زندگی اجتماعی انسان‌ها نمودی آشکار داشته و به‌مرور ایام که جامعه بافت پیچیده‌ای به‌خود گرفته است به‌ویژه از زمانی که موضوع تقسیم کار و آزادی انتخاب مشاغل در جامعه معمول گشته، این پدیده به‌عنوان یکی از مسائل و مشکلات اجتماعی و محل نظم اقتصادی و مضر به حال مردم بیش‌ازپیش مورد تنفر همگان واقع شده است و جامعه سزای محتکران را به‌سختی داده است، به‌طوری‌که اگر احتکار کالا، زمینه را برای تضییع حقوق و بی‌عدالتی در جامعه فراهم نماید حاکم اسلامی موظف است از اجحاف و ستم افراد جامعه نسبت به یک‌دیگر جلوگیری نماید؛ زیرا هریک از افراد جامعه در زندگی اجتماعی، حقوق مکتسبی دارند که در وضع و اجرای قوانین لازم است مورد توجه قرار گیرد و هرگز نباید به موجب استیفای حقوق برخی از افراد جامعه، حقوق دیگران مورد تجاوز قرار گیرد. باتوجه به گستره اجتماعی احتکار، آن یکی از موضوعاتی است که خداوند متعال و پیامبر اکرم^(ص) و ائمه اطهار^(ع) و نیز علمای شیعه و سنی به‌صورت مبسوط بدان پرداخته‌اند و آن را به شدت مورد انتقاد قرار داده‌اند و با آن به مبارزه پرداخته‌اند. به‌واقع آن‌چه از منابع فقهی در مورد احتکار مستفاد می‌شود این است که موضوع احتکار در مورد مواد غذایی و مایحتاج ضروری عامه مردم از قبیل گندم، جو، خرما، کشمش و زیتون مصداق داشته است و در مواردی هم بعضی از افراد مایحتاج جنگی و مواد غذایی و اشیاء موردنیاز نیروهای نظامی را انبار می‌کردند و با انجام این قبیل کارها موجبات عدم عرضه کالا و اشیاء را در جامعه فراهم کرده و باعث بروز قحطی و اخلال در نظام عرضه و تقاضا شده‌اند. اما آیا باتوجه به هم‌صدایی فقهای اسلام، به‌ویژه فقهای امامیه و با عنایت به پایا و پویا بودن فقه امامیه، در مذموم اعلام نمودن عمل احتکار و باتوجه به تغییر زمان و مکان و الگوی مصرف مردم و کالاهای موردنیاز ایشان، آیا تقیید بر نصوص وارده در این زمینه، راه‌گشای چالش‌های امروز است؟ اساساً پیامبر اکرم^(ص) و ائمه هدی^(ع) در اعلام اجناس مشمول عنوان احتکار چه مبنا و معیاری را مورد نظر

لیکن هرگاه این حق با حقوق عمومی و منافع عامه در تعارض و اصطکاک قرار گیرد از آنجا که حفظ مصالح جامعه و حقوق عمومی اهم و ارجح است جایی برای اعمال این حق باقی نمی‌گذارد و با حاکمیت ادله حفظ حقوق اجتماعی و لزوم دفع ضرر از جامعه طبعاً حق مالک در صورت تعارض محکوم قرار گرفته و از استیفای آن جلوگیری خواهد شد، و این مهم توسط قاعده ثانوی لاضرر صورت خواهد پذیرفت؛ در واقع از جمله مباحث مهم درباره قاعده تسلیط چگونگی رفع تعارض آن با قاعده لاضرر در مواردی است که کاربرد مالکیت مالک و تصرف وی در ملک خود موجب ضرر رساندن به دیگری شود. بسیاری از فقها در این فرض قاعده تسلیط را ترجیح داده و این‌گونه تصرفات را جایز شمرده‌اند (شیخ طوسی، ۱۳۵۱: ۲۷۲/۳). برخی دیگر با استناد به قاعده لاضرر تصرفات مالک را در این صورت جایز نمی‌دانند (ابن قدامه، ۱۴۰۳: ۵۲/۳؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۱: ۲۶۶/۵). گروهی نیز برآنند که تنها در صورتی که زیان فاحش و بزرگ در میان باشد قاعده لاضرر مقدم می‌گردد و قاعده تسلیط جاری نمی‌شود (محقق سبزواری، ۱۲۶۹: ۲۴۱). با این حال، در کلیه موارد موضوع پیش‌رو (احتکار)، به دلیل درگیر بودن حقوق عامه، در کلیه موارد تعارض ادله مالکیت و جواز تصرف ملک در اموال خود با موارد مشمول قاعده لاضرر و لاضرر، لاضرر حاکم است و حق مالک با حاکمیت قاعده لاضرر دستخوش محدودیت و نقصان می‌شود.

در نتیجه هرچند مالکیت حقی است دائمی که به موجب آن شخص می‌تواند در حدود قوانین تصرف مالی را به خود اختصاص دهد و از تمام منافع آن منتفع گردد و همچنین طبق قاعده تسلیط مسلمانان حق همه‌گونه تسلط و انتفاع در مایملک خویش را دارند لکن این اصل زمانی جاری است که با قاعده لاضرر در تزاخم نباشد اما در بررسی تعارض آن با مقررات حکومتی احتکار باید گفت احتکار، یکی از مصادیق بارز تجاوز به حقوق اجتماعی است که پیامدهای زیانبار و آثار مخرب به‌همراه دارد و نظام حکومتی نباید در برابر آن بی‌تفاوت باشد در اینجا به حکم عقل و شرع باید حقوق

احتکار، همان کلام لغت‌شناسان را ذکر نموده‌اند که: احتکار حبس و نگهداری طعام است به امید و انتظار گرانی نرخ (موسوی خمینی، ۱۴۲۱: ۶۰۱/۳).

۲- دیدگاه‌های رایج احتکار از منظر مذاهب اسلامی

در این زمینه که احتکار مرجوح بوده و هیچ رجحانی ندارد میان فقها اتفاق نظر وجود دارد. منتها در مورد حرمت یا کراهت آن میان آنان دو نظر وجود دارد که در زیر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۱- دیدگاه قائلین به کراهت

برخی از فقها عقیده دارند که حکم تکلیفی احتکار کراهت است (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۱۹۵/۲؛ حلی، ۱۴۰۸: ۱۴/۲؛ عاملی، ۱۴۱۰: ۱۰۴؛ نجفی، ۱۳۶۷: ۴۷۸/۲۳) و برای این دیدگاه خود ادله‌ای نیز اقامه می‌نمایند که ذیلاً بیان می‌گردد.

۲-۱-۱- استناد به قواعد فقهیه

۲-۱-۱-۱- قاعده سلطنت

اهمیت اموال و مالکیت در مکاتب الهی و حتی نظام‌های غیرالهی یک اصل اساسی و مسلم برای تنظیم روابط اجتماعی و اقتصادی افراد جامعه است؛ به طوری که به موجب حدیث نبوی «حرمة مال المسلم کحرمة دمه» (ابن عبدربه، ۱۹۴۰: ۳۵۷/۲) مال مسلمان مانند خورش محترم شمرده شده است. همچنین بر پایه حدیث «لا یحلّ لامریء مال اخیه الا عن طیب نفسه» (ابوداود، بی تا: ۱۹۰۵/۲) تصرف در مال غیر جز از طریق جلب رضایت مالک ممنوع شده است. قاعده تسلیط از مشهورترین قواعد فقهی است و به علت کاربرد وسیع اقتصادی و اجتماعی‌اش، از دیرباز از اساسی‌ترین قاعده‌های فقه اسلام بوده است. این قاعده تثبیت کننده ارکان مالکیت است و به علت جایگاه خاص اموال و مالکیت در زندگی روزمره بشر، اهمیت و برجستگی خاصی در بین سایر موضوعات دارد (محقق داماد، ۱۳۸۱: ۹۴/۲).

آنچه از قاعده تسلیط در خصوص دخالت دولت در تنظیم بازار استنباط می‌شود این است که دولت حق ندارد در مالکیت افراد دخل و تصرف نماید؛ حق مالکیت و سلطه مالک بر اموال و جواز تصرف او در آنها در حالت عادی و غیر از موارد تعارض با حقوق دیگران امری قطعی و مسلم است

اجتماعی را مقدم دانست و حقوق فردی طبعاً لازم است محدود و کنترل گردد.

۲-۱-۱-۲- قاعده ید

ظاهر آن است که مراد از «ید» استیلا و سیطره خارجی است، به گونه‌ای که زمام آن‌چه در دست او است، در اختیارش باشد و هرگونه تصرف عقلانی که بخواهد بتواند در آن مال انجام دهد. صرف تمکن و توانایی این‌گونه تصرفات کافی نیست، بلکه باید بالفعل چنین سلطه و سیطره‌ای را نسبت به مال داشته باشد (بجنوردی، ۱۳۷۷: ۱۰۸/۱). مرحوم محقق اصفهانی می‌نویسد: حقیقت «ید» موردنظر در این‌جا عبارت از استیلاء بر شیء در خارج است و این معنا غالباً از معانی لازم «ید» به معنای عضو بدن است (غروی اصفهانی، ۱۳۷۳: ۳۲۶/۳). مرحوم نراقی می‌نویسد: «ید» عبارت از این است که چیزی تحت حوزه شخص باشد، به گونه‌ای که مربوط به او و از توابع و منسوب به او باشد (نراقی، ۱۴۱۷: ۲۵۵). بنابراین، منظور از قاعده «ید» این است که هرگاه در مالکیت مالی شک کردیم، طبق این قاعده حکم می‌کنیم که مال ملک کسی است که در آن تصرف دارد.

وجه ناظر این قاعده درخصوص کراهت احتکار در این است که اصل را بر مالک بودن متصرف یک مال قرار داده و لذا بر عدم دخالت دولت در بازار صحنه گذاشته و مانع دخالت دیگران در نحوه خرید و فروش مال وی می‌گردد. براین اساس در نظام اقتصادی اسلام، دولت نقش مستقیم در تعیین قیمت‌ها ندارد و این موضوع از روایاتی استنباط می‌شود که از رسول اکرم (ص) نقل شده است. روایات منقول در این زمینه هماهنگ با آیات قرآن کریم براین دلالت دارد که اصل اولیه در مبادلات آزادی است و قیمت‌ها باید براساس تمایل و رضایت‌خاطر افراد مبادله‌کننده صورت بگیرد. در روایتی از پیامبر اسلام (ص) سؤال شده است که: «(کالاها را) برای ما قیمت‌گذاری فرمایید، زیرا که قیمت‌ها کم یا زیاد می‌شوند». حضرت می‌فرماید: «بر آن نیستم که خدا را ملاقات کنم با بدعتی (در دین) که در مورد آن مطلبی به من گفته نشده است. بندگان خداوند متعال را واگذارید تا

برخی توسط برخی ارتزاق کنند. چنان‌چه خواستید موعظه و نصیحت کنید (فروشنندگان را به کاهش دادن قیمت‌ها مانعی ندارند که) چنین کنید». همان‌گونه که از این روایت برمی‌آید، مردم از رسول اکرم (ص) که مقام حکومتی بوده‌اند درخواست تثبیت قیمت‌ها را کردند، ولی حضرت پاسخ منفی دادند و دخالت در قیمت‌های بازار را بدعت قلمداد کردند. سپس فرمودند بگذارید بندگان خدا توسط یک‌دیگر معاش خود را تأمین کنند کنایه از این که مکانیسم قیمت‌ها به‌طور طبیعی دستاوردهای مردم را بین آن‌ها توزیع می‌کند و همه از حاصل تلاش یک‌دیگر بر اثر مبادله آزاد برخوردار می‌شوند (انصاری، ۱۳۷۸: ۱۸۴). در حدیثی دیگر آمده است که نزد امام سجاد (ع) از گرانی قیمت‌ها سخن به‌میان آمد. ایشان فرمودند: «گرانی به من ربطی ندارد؛ گرانی و یا ارزانی به آن‌ها مربوط است» (یعنی مربوط به عملکرد بازار است). از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمودند: «در زمان رسول اکرم (ص) مواد غذایی به اتمام رسید. مسلمانان نزد حضرت آمده گفتند: «ای رسول خدا مواد غذایی به پایان رسیده و چیزی از آن جز نزد فلان کس باقی نمانده است. به او دستور دهید آن‌ها را بفروشد». حضرت حمد و ثنای الهی را به جای آوردند و آن‌گاه فرمودند: «ای فلانی، مسلمانان گفته‌اند که مواد غذایی تمام شده است جز مقداری که نزد تو است؛ آن‌ها را (از انبار) بیرون آور و هرطور که خواستی بفروش و آن‌ها را محبوس نکن» (انصاری، ۱۳۷۸: ۱۸۵).

از مجموعه روایات فوق نتیجه می‌شود که دولت قیمت کالاها و حتی کالاهای احتکارشده را که محتکر باید در بازار بفروشد تعیین نمی‌کند و نوسانات قیمت‌ها در بازار از نظر اسلام امری پذیرفته‌شده و قابل قبول است و دولت حق دخالت در تنظیم بازار ندارد.

۲-۱-۱-۳- قاعده احترام مال مسلمان

قاعده فوق بیانگر حرمت تصرف در اموال غیر، بدون اذن مالک و شارع است و این مطلب که مضمون حکم تکلیفی است به صورت عام از قاعده برداشت می‌شود. اضافه شدن مال به مسلمان است که موجب احترام برای مال

می‌گردد و منشأ این احترام، مالکیت است؛ از این رو قاعده تنها بر حرمت تصرف در مال مسلمان بدون اذن او دلالت دارد.

براساس این اصل دولت حق دخالت در تعیین قیمت اموال افراد ندارد. در میان مذاهب اهل سنت، اکثریت شافعیه (به جز نووی) و مالکیه (بنابر روایت مشهور) و اکثر حنابله، به‌طور کلی قیمت‌گذاری دولت را در تمامی شرایط حرام شمرده‌اند. بهوتی از فقهای حنبلی می‌گوید: «حرام است (حاکم) به فروشنده‌ای که احتکار نکرده است بگوید: مانند مردم بفروش، زیرا الزام به چیزی است که الزامی نیست، و این مستلزم عدم جواز الزام بر هرگونه قیمتی حتی قیمت‌المثل است (قیمت بازار)» (بهوتی، ۱۴۱۸: ۲۳۹/۶). گروهی از فقیهان شیعه از جمله شیخ طوسی (شیخ طوسی، ۱۳۶۰: ۴۷۳)، ابن زهره (ابن زهره، ۱۲۷۶: ۸۲۵) و مرحوم محقق (محقق حلی، ۱۴۰۹: ۱۲/۲) نیز قیمت‌گذاری را غیرمجاز دانسته‌اند.

۲-۱-۲- روایات

علاوه بر قواعد متعدد فقهی، اخبار و روایات متعددی نیز مورد استدلال طرفداران کراهت احتکار قرار گرفته است که ذیلاً به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

۲-۱-۲-۱- صحیح حلی

حلی در روایتی صحیح می‌گوید از امام جعفر صادق (ع) سؤال کردم درباره شخصی که مواد غذایی (طعام) را احتکار می‌کند و انتظار گرانی آن را می‌کشد چه حکمی دارد؟ حضرت فرمود: «اگر طعام فراوان است که مردم در مضیقه قرار نمی‌گیرند اشکالی ندارد، ولی اگر طعام اندک است و کفاف مردم را نمی‌دهد کراهت دارد که کسی طعام را احتکار بکند در حالی که مردم بدون طعام هستند» (طباطبائی، ۱۳۷۱: ۱۴۸). مرحوم علامه در کراهت احتکار به این روایت استدلال کرده‌اند و صاحب جواهر نیز تصریح کرده است که واژه کراهت (یکره) نص در کراهت است و اگر مناقشه کنند که مراد از «یکره»، دلالت بر مصطلح فقهی است در پاسخ می‌گوییم که انصاف این است که حداقل در حرمت هم ظهور ندارد (طباطبائی، ۱۳۷۱: ۱۴۹).

۲-۱-۲-۲- روایت سکونی از امام صادق (ع)

از دیگر روایاتی که طرفداران کراهت احتکار بدان استناد می‌نمایند، خبر سکونی از امام صادق (ع) است بدین مضمون: «زمان احتکار در ایام وفور طعام، چهل روز است و در ایام بلا و سختی سه روز است. احتکارگر مازاد بر چهل روز ملعون است و محتکر بیش‌تر از سه روز در ایام سختی ملعون است». عدم دلالت این اخبار بر حرمت روشن است؛ زیرا «لعن» در مقام بعد و دوری از حضرت حق است و دوری از حضرت اقدس باری تعالی مراتبی دارد که از مرتبه ارتکاب عمل مکروه شروع می‌شود. بنابراین ملعون بودن و دوری از حضرت حق در ارتکاب فعل حرام منحصر نمی‌شود بلکه با ارتکاب عمل مکروه نیز امکان‌پذیر است (حرّعاملی، ۱۳۸۲: ۲۲۷). مؤید دلالت این روایت بر کراهت این است که امام (ع) در خبر سکونی بین زمان فراوانی و سختی فرق گذارده است، و چنانچه احتکار حرام باشد تفکیک میان این دو مرحله معنا ندارد اما بنا بر قول بر کراهت، روایت بر مراتب شدت و ضعف آن حمل می‌شود و اگر دلالت این روایات مورد مناقشه واقع بشود، حداقل اجمال و عدم دلالت آن‌ها بر حرمت مسلم است.

۲-۱-۲-۳- صحیح سالم حنط

ابوالفضل سالم که گندم‌فروش بود، گفت وگویی را از امام صادق (ع) نقل می‌نماید که طرفداران دیدگاه کراهت احتکار بدان استناد می‌نمایند. سالم نقل می‌کند که حضرت امام جعفر صادق (ع) روزی از من پرسید شغل تو چیست؟ گفتم: گندم‌فروشی؛ گاه با رونق بازار روبه‌رو می‌شوم و گاهی با کساد آن که در این صورت انبار می‌کنم. امام گفت: مردم درباره تو چه می‌گویند؟ گفتم مرا محتکر می‌نامند. امام فرمودند آیا جز تو کسی در شهر گندم می‌فروشد؟ گفتم حتی یک‌هزارم گندم مورد مصرف هم به‌دست من به فروش نمی‌رسد. امام فرمودند پس عمل تو (انبار کردن گندم) اشکالی ندارد. سپس امام افزود: «در زمان رسول خدا مردی از طایفه قریش به نام حکیم‌بن حزام، همین که کالای آذوقه به مدینه وارد می‌شد مبادرت به خرید یک‌جا می‌کرد. رسول خدا بر وی گذشت و به او گفت: ای حکیم‌بن حزام از احتکار پرهیز کن».

این روایت دلالت بر حرمت ندارد؛ زیرا محتمل است که رسول خدا به جهتی خاص شخص حکیم بن حزام را مخاطب نموده و او را مورد نهی قرار داده است. و چنانچه وجود خصوصیت در مخاطب را نپذیریم دلالت آن را بر حرمت نیز نمی‌پذیریم، زیرا لفظ «ایاک آن تحتکره»؛ نه در وضع و نه در استعمال ظهور در حرمت ندارد بلکه در کلمات و بیانات ائمه معصومین علیهم‌السلام بیش‌تر در زجر و نهی از ارتکاب فعل مکروه به کار رفته است (نجفی، ۱۳۶۷: ۲۳/۲۳۵).

۲-۲- دیدگاه قائلین به حرمت

قول مشهور در میان فقها حکایت از حرمت احتکار دارد (صدوق، ۱۴۱۳: ۲۶۵/۳؛ حلی، ۱۴۱۰: ۲۱۸/۲؛ شیخ طوسی، ۱۳۹۰: ۱۱۵/۳؛ حلبی، ۱۴۰۳: ۳۶۰؛ عاملی، ۱۴۱۷: ۱۸۰/۳؛ کرکی، ۱۴۱۴: ۴۰/۴) و ایشان برای اثبات مدعای خود به قواعد و روایات متعددی از کتب فریقین اشاره می‌نمایند که برخی از آنها با آنچه فوقاً در اثبات کراهت بیان شد هم‌پوشانی دارد اما نحوه استدلال بر آنها متفاوت است که ما به جهت اختصار تنها به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

۲-۲-۱- قاعده لاضرر

یکی از قواعد مشهور فقهی که در اکثر ابواب فقه مورد استعمال واقع می‌شود قاعده لاضرر است. در واقع، یکی از اصول تمدن این است که کسی به کسی ضرر نرساند و ضررهای وارده را باید جبران کرد. اسلام به عنوان دین کامل از این امر غافل نمانده و آن را به صورت قاعده‌ای بیان داشته است: «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام».

یکی از موارد تجاوز به حقوق اجتماعی تسلط اعمال مالکیت فرد، احتکار کالاها، مورد نیاز عموم مردم است زیرا بدیهی است شخص محترک با خرید و انبار کردن مایحتاج عمومی مردم را در فشار اقتصادی و مشکلات معیشتی قرار می‌دهد و از آن‌جاکه احتکار به منظور بالا رفتن نرخ کالا و فروش آن با قیمت‌های گران است، موجب زیان رساندن به اقتصاد خانواده و در نهایت وارد کردن ستم و اجحاف به شهروندان شده و از این رهگذر زیان‌های مرگبار و جبران‌ناپذیر به جامعه وارد می‌کند لهذا جلوگیری از آن به حکم عقل و شرع لازم است.

بر کسی پوشیده نیست که در چنین مواردی است که حق فرد و سلطه مالکانه او با حقوق جامعه که در شرایط خاص به کالای مورد نظر نیاز دارند تعارض پیدا می‌کند و در مواردی که حق تصرف و اعمال سلطه فرد موجب ضرر و زیان جامعه می‌شود. حقوق اجتماعی مقدم است و حق تصرف و اعمال سلطه مالک باید محدود گردد و به اصطلاح فقها، این‌گونه موارد از مصادیق تعارض قاعده تسلیط با قاعده لاضرر است که در نهایت قاعده لاضرر ترجیح و حاکمیت بر قاعده تسلیط مالک دارد؛ چراکه فلسفه قاعده لاضرر محدود کردن سلطه مالک در مواردی است که اعمال سلطه، مستلزم زیان رساندن بر دیگران باشد (سبحانی، بی‌تا: ۱۲۶). بنابراین اگر شخصی فرضاً مواد خوراکی اصلی مانند گندم و امثال آن را در حجم وسیعی خرید و انبار نمود و مردم در تنگنای کمبود مواد غذایی قرار گرفتند آن‌گاه محترک کالا را با نرخی گران و مضاعف در معرض فروش قرار داد، بی‌تردید مردم در چنین شرایط در فشار اقتصادی قرار خواهند گرفت و هرگاه عرضه‌کننده دیگری وجود نداشته باشد شهروندان چاره‌ای جز خریداری کالا با نرخ گران نخواهند داشت و در نتیجه حقوق مردم تضییع شده و مورد ستم و زیان قرار خواهند گرفت.

۲-۲-۲- روایات

گفت‌گوی امام ^(ع) با سالم حنط و سؤال از او که آیا عرضه‌کننده دیگری هست یا نه؟ و پاسخ مثبت سالم و جواب امام ^(ع) بر این که چنانچه عرضه‌کننده‌ای باشد که پاسخ‌گوی تقاضای مردم باشد، حبس کالا اشکال ندارد؛ ظهور در این دارد که حرمت دایر مدار عرضه کالا به اندازه تقاضای مردم است؛ یعنی اگر عرضه کالا (به هر علت) جوابگوی تقاضای مردم نباشد حبس کالا شرعاً حرام و منهی‌عنه است (نراقی، ۱۴۱۷: ۵۲۵). آن‌چه بر این مدعا دلالت بیش‌تر دارد صحیح حلبی است. امام می‌فرماید: «کراهت دارد طعام را احتکار بکند در حالی مردم را بدون طعام بگذارد». این روایت در این‌که احتکار در زمان وفور کالا و یا عدم وفور باشد اطلاق دارد. هم‌چنین این روایت در این‌که شدت تقاضای کالا به سبب احتکار باشد و یا به وسیله آشوب و ناامنی راه‌ها و یا بلای آسمانی و غیره مطلق است. هم‌چنین این روایت در این‌که

۳- گستره مصادیق احتکار

بیان شد که فقها درخصوص حکم تکلیفی احتکار اختلاف دارند و برخی معتقد به کراهت و برخی حرمت این عمل هستند؛ همین اختلاف در زمینه دامنه شمول احتکار نیز آشکار است و برخی معتقد به حصری بودن افراد مشمول احتکار هستند و برخی دیگر به عدم انحصار که ذیلاً به بررسی اقوال و نظرات ایشان می‌پردازیم.

۳-۱- دیدگاه حصری

مشهور فقها، با اساس و معیار قرار دادن روایات حاصره، دامنه موضوعات احتکار را به غلات اربعه شامل گندم، جو، خرما، کشمش و روغن (روغن خوراکی) تقلیل داده‌اند (محقق حلی، ۱۴۰۹: ۱۲ و ۴۶۱). طبق نظر فقهای شیعه، احتکار بر شش چیز است: گندم، جو، خرما، کشمش، روغن حیوانی و روغن زیتون (حرعاملی، ۱۳۸۳: ۱۳ و ۱۹۵). ابوالختری از امام صادق^(ع) از پدرش روایت می‌کند که: «علی^(ع) از احتکار در شهرها نهی می‌کرد و می‌فرمود احتکار تنها در گندم، جو، خرما، کشمش و روغن است» (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۱۲ و ۴۲۶/۱۷). کلینی و طوسی از غیاث بن ابراهیم از امام صادق^(ع) روایت نموده‌است که فرمود: «احتکار جز در گندم و جو و خرما و کشمش و روغن نیست» (کلینی، ۱۴۰۷: ۵ و ۱۶۴).

دیدگاه اکثر فقها، ممنوعیت احتکار در همین اجناس خاص و عدم جریان آن در غیر این اجناس است (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۱۹۵/۲). البته برخی نمک را نیز به موارد مورد اشاره اضافه کرده‌اند (ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۲ و ۲۳۸) و شهید ثانی احتکار را در هفت جنس یعنی غلات اربعه و روغن، روغن زیتون و نمک برشمرده است (شهید ثانی، ۱۴۰۳: ۲۹۹). صاحب جواهر، نیز معتقد است: «مشهور بین اصحاب نیز تنها همین موارد است، بلکه بعضی ادعای اجماع نیز بر آن دارند» (نجفی، ۱۳۶۷: ۲۲ و ۴۷۷). بنابراین براساس قول مشهور، احتکار تنها در آن چیزهایی است که از کالاهای اساسی و ضروری جامعه بوده و در روایات به‌عنوان موارد احتکار بدان اشاره شد و احتکار سایر اقلام را هرچند از کالاهای ضروری جامعه باشد، مشمول آن ندانسته و احتکار سایر اقلام و اجناس نیز هرچند از نیازهای

انبار کردن کالا برای داد و ستد و یا مصرف شخصی باشد اطلاق دارد چراکه خود نوعی از احتکار است که از حد متعارف در این قبیل موارد فراتر رفته است. همین مطلب ظاهر کلام ابن ادریس در سرائر است: «هرگاه مردم از نظر طعام در تنگی واقع شوند، و تنها در نزد محتکر موجود باشد باید سلطان و کارگزاران او محتکر را بر فروش آن مجبور کنند» (ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۲ و ۳۴۲). کلام ابن ادریس در این که مضیقه و نیاز به سبب احتکارگر و یا به سبب خارجی باشد اطلاق دارد.

دسته‌ای دیگر از روایات نیز در منع احتکار در شرایط خاص است که خبر سکونی از امام صادق (ع) یک مورد از آن است که در بخش پیش اشاره شد و از تکرار آن خودداری می‌گردد؛ اما به‌طور کلی دو نکته از این روایت فهمیده می‌شود. نخست این که، تعیین کردن مدت برای تحقق احتکار به این معنا است که در کم‌تر از این مدت، نیازی به این آذوقه نبوده، پس ذخیره کردن آن حکم احتکار را نخواهد داشت و پس از این مدت چون نیاز به آن پیدا می‌شود و باز آن را نگاه داشته است، حکم احتکار را پیدا می‌کند. از این رو صاحب وسائل گفته است: «تعیین این مدت زمان، حمل می‌شود در صورتی که در کم‌تر از این مدت نیازی به این خوراک نباشد» (حرعاملی، ۱۴۰۳: ۱۲ و ۳۱۲). نکته دیگری که مشهور فقها بر آن تأکید دارند تا حرمت احتکار را اثبات نمایند آن است که امام می‌فرماید «محتکر ملعون است» و مشخص است لعن در جایی به‌کار می‌رود که فرد مرتکب حرام شود؛ چراکه مرتکب مکروه مستحق لعن نیست. البته ممکن است گفته شود لعن در این‌جا بر یک دستور اخلاقی حمل می‌شود اما طرفداران قول حرمت به روایت دیگری از امام باقر^(ع) استناد می‌نمایند که در آن تصریح امام بر کفاره، مانع از آن می‌گردد که این لعن بر دستور اخلاقی حمل گردد. در این روایت امام باقر^(ع) فرموده‌اند: «پیامبر فرموده است که هرگاه فردی آذوقه را بخرد و تا چهل روز آن را نگه داشته تا افزایش قیمت پیدا کند، در صورتی که آن را بفروشد و تمام قیمتش را به فقرا صدقه بدهد، باز کفاره این عملی را که انجام داده، نمی‌شود» (حرعاملی، ۱۴۰۳: ۱۲ و ۳۱۴).

نویسنده شرایط تمدنی عصر حاضر باشد، از موارد احتکار محرم شناخته نمی‌شود.

۳-۲- دیدگاه غیرحصری

طرفداران دیدگاه غیرحصری بودن افراد مشمول احتکار محرم، استدلال‌های مختلفی را اقامه می‌کنند که ما در این مختصر به دو مورد آن اشاره می‌نماییم.

۳-۲-۱- از باب بیان مصداق بودن نص

این دسته از فقها معتقدند موارد منصوص در روایات به خاطر این که جزء کالاهای خوراکی ضروری بشر در آن زمان بوده، احتکار آن‌ها مشمول حکم حرمت شرعی شده است. به عبارت دیگر چون این اقلام در آن زمان مصداق بارز خوراکی بودن برای مردم بوده، به عنوان مصداق حرمت احتکار بیان شده‌اند نه این که امروزه حرمت احتکار فقط به این موارد اختصاص داشته باشد. لذا ذکر اقلام شش‌گانه در این روایات به عنوان موارد احتکار تنها از باب بیان مصداق و نمونه بوده و موضوعیت ندارند و امروزه علاوه بر وجود این مصداق، ماکولات جدیدی نیز وجود دارد که براساس تغییر سبک زندگی و سلیقه مردم به وجود آمده‌اند؛ بنابراین اگر ملاک حرمت احتکار موارد منصوص در روایات، خوراکی بودن آن‌ها باشد، می‌توان از باب بیان مصداق و نمونه، حکم تحریم احتکار را به تمام کالاهای خوراکی ضروری و موردنیاز زندگی امروزه بشر تعمیم داد و تمام آثار و احکام احتکار را بر آن‌ها مترتب ساخت.

۳-۲-۲- از باب حکم ثانوی بودن نص

برخی فقها معتقدند روایاتی مانند صحیح حلی که همواره در مورد احتکار مورد استدلال فقها قرار می‌گیرد، براساس حکم ثانویه (عسر و حرج، اضطرار و ...) بیان شده است؛ به این صورت که حکم اولیه احتکار تنها حرمت نگهداری موارد منصوص می‌باشد چون حکم حرمت بدون در نظر گرفتن وصف عسر و حرج و اضطرار بر احتکار بار شده است، اما حکم ثانویه این است که چون در اثر احتکار کالاهای ضروری و مورد نیاز، مردم در عسر و حرج و سختی قرار می‌گیرند، ولی امر مسلمین می‌تواند به اقتضای مصلحت عمومی (حفظ نظام، عدم هرج و مرج، نفی عسر و حرج و...)،

حکم احتکار را تعمیم داده و از احتکار هر چیزی که مورد نیاز جامعه است جلوگیری نماید. این که در روایات موارد خاصی به عنوان موارد احتکار تعیین گردیده، حکم کلی برای همه اعصار و جوامع نبوده، بلکه حکم ولایی و حکومتی برای زمان و مکان معینی بوده است. بنابراین در هر عصری، موارد احتکار با توجه به تغییر اوضاع و احوال جامعه، تغییر پیدا می‌کنند و حاکم اسلامی باید براساس نیازها و احتیاجات جامعه، کالاهای موردنیاز که احتکار در آن ممنوع است را مشخص نماید. مثلاً در شرایط کنونی جامعه دارو یکی از کالاهای ضروری و موردنیاز مردم است حال چگونه ممکن است احتکار آن حرام نبوده اما احتکار کالایی هم‌چون خرما یا روغن زیتون حرام باشد؟

مؤید این مطلب نظرات فقهایی هم‌چون آیت‌الله منتظری و آیت‌الله مکارم شیرازی است. آیت اله منتظری بیان می‌کند: «احتکار منحصر در مواد خوراکی یا اشیاء به‌خصوصی نیست بلکه چه‌بسا در شرایط و زمان و شهر خاصی نیاز مردم به برخی از کالاهای غیرخوراکی به مراتب زیادت از مواد خوراکی باشد. چنانچه اگر در منطقه‌ای مرضی شیوع و مردم به داروی به‌خصوصی نیاز شدید پیدا کنند به‌گونه‌ای که حفظ حیات و سلامت آنان به آن دارو وابسته باشد و در این شرایط بعضی از داروخانه‌ها آن دارو را احتکار کنند، آیا می‌توان گفت عمل آنان احتکار نیست و جایز است؟ و یا اگر در شرایط خاصی در همه لباس‌های تابستانی و زمستانی و مواد اولیه آن‌ها، یا در مثل سوخت و آب‌ها و اراضی و مانند آن‌ها احتکار صورت گیرد و مردم از این جهت در تنگنا و مضیقه واقع شوند در این صورت چه باید کرد؟ بنابراین احکام اسلام، بر پایه مصالح و مفاسد تشریح شده است، و اطلاعات روایات بسیار زیادی که از مطلق احتکار نهی می‌کند همه را شامل می‌شود» (نجف‌آبادی، ۱۴۰۹: ۶۴۴/۲).

آیت‌الله مکارم نیز مطلب را به این صورت آورده است: «طبق منابع روایی، احتکار منحصر در چند نوع مواد غذایی خاص است؛ ولی برخی از فقها موارد احتکار را محدود به این مواد غذایی نمی‌دانند، چون ملاک و معیار تشریح آن نجات مردم از تنگناهای اقتصادی به‌هنگام عسر و حرج است و موضوع واقعی حرمت احتکار کمبود اقتصادی است که سبب عسر و حرج می‌شود؛ در نتیجه مصداق جدیدی (با گذشت زمان و تغییر مکان) بر آن چه

در روایت ذکر شده، اضافه می‌گردد» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۲۷۶).

نتیجه‌گیری

از منظر دیدگاه مشهور فقهی، احتکار ممنوع و حرام است؛ زیرا احتکار باعث تورم، گرانی و توزیع ناعادلانه کالا و مایحتاج مردم شده و گرسنگی و فقر را در جامعه گسترش می‌دهد. احتکار نقطه مقابل امنیت غذایی است و سبب فساد در جامعه و بحران‌های اقتصادی و اجتماعی می‌گردد. در بسیاری از کتب فقهی احتکار به معنای نگهداری اقلام شش‌گانه خوراکی (گندم، جو، خرما، کشمش، روغن، روغن زیتون یا نمک) و حبس و باقی گذاشتن آن‌ها به انتظار گران شدن قیمت است در صورتی که مردم به آن‌ها نیاز داشته و عرضه‌کننده دیگری در دسترس نباشد. اگرچه از نظر بسیاری از فقها موارد احتکار منحصر در همان اقلام شش‌گانه می‌باشد ولی با بررسی ادله و روایاتی که قائلین به حرمت به آن‌ها استناد نموده، می‌توان ملاک‌های خوراکی بودن، ضروری و موردنیاز بودن، انگیزه افزایش قیمت، و ضرر رساندن به دیگران را به عنوان ملاک‌های حرمت احتکار اجناس منصوص استخراج و به وسیله آن‌ها حکم احتکار را به اجناس و کالاهای دیگر غیر از آن شش قلم مثل دارو، اتومبیل، موبایل و دیگر اجناس تعمیم و سرایت داد.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانت‌داری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردید.

تعارض منافع: تدوین این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافی بوده است.

سهام نویسندگان: نگارش مقاله به صورت مشترک توسط نویسندگان انجام گرفته است.

تشکر و قدردانی: از تمام کسانی که ما را در تهیه این مقاله یاری رسانده‌اند، سپاسگزاریم.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی سامان یافته است.

منابع و مأخذ

- ابن اثیر، مجدالدین مبارک بن محمد جزری (۱۴۰۸). *النهایه فی غریب الحدیث و الاثر*. جلد دوم، چاپ سوم، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر.
- ابن‌ادریس حلی، محمد (۱۴۱۰). *السرائر*. جلد دوم، قم: جامعه مدرسین.
- ابن‌قدامه، موفق‌الدین (۱۴۰۳). *المعنی*. جلد سوم، بیروت: چاپ افست.
- ابن‌منظور، جمال‌الدین ابوالفضل (۱۴۰۸). *لسان العرب*. جلد سوم، لبنان: دارالاحیاء التراث العربی.
- اصغری، محمد (۱۳۷۷). *بررسی حقوقی و فقهی دو مسأله رشوه و احتکار*. تهران: مؤسسه اطلاعات.
- اصفهانی، ابوالحسن (۱۳۹۶). *وسیله النجاة*. جلد دوم، قم: مهر استوار.
- انصاری، محمدجعفر (۱۳۷۸). *درآمدی بر مبانی اقتصاد خرد با نگرش اسلامی*. تهران: سمت.
- انصاری، محمدعلی (۱۴۱۵). *الموسوعه الفقهیه المیسره*. جلد اول، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- بجنوردی، میرزا حسن (۱۳۷۷). *القواعد الفقهیه*. جلد اول، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلی.
- بهوتی، منصور بن یونس (۱۴۸۱). *کشاف القناع*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۹۹). *تاج اللغه و صحاح العربیه*. بیروت: دارالعلم للملایین.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۸۳). *تفصیل وسائل الشیعه الی التحصیل مسائل الشریعه*. جلد سیزدهم، قم: المکتبه الاسلامیه.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). *وسائل الشیعه*. جلد دوازدهم، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.

- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۰). *مختصر النافع فی فقه الامامیه*. جلد دوم، تهران: مؤسسه البعثة.
- حلی، ابوصلاح (۱۴۰۳). *الکافی فی الفقه*. جلد اول، اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین^(ع).
- زمخشری، ابوالقاسم محمود بن عمر (۱۳۸۵). *اساس البلاغۃ*. جلد اول، بیروت: بی نا.
- شهیدثانی، زین الدین بن علی (۱۴۰۳). *الروضه البهیة*. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۵۱). *المبسوط فی فقه الامامیه*. جلد سوم، تهران: المکتب المرتضویه.
- شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۸۷). *المبسوط فی فقه الامامیه*. جلد دوم، تهران: المکتب المرتضویه.
- صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۳). *من لایحضره الفقیه*. جلد دوم، قم: جامعه مدرسین.
- عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی (۱۴۱۷). *دروس الشریعہ فی فقه الامامیه*. جلد اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۰). *نهایه الحکام فی معرفه الحکام*. جلد دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳). *القواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام*. جلد اول، قم: دفتر انتشارات.
- غروی اصفهانی، شیخ محمدحسین (۱۳۷۳). *نهایه الدراییه فی شرح الکفایه*. جلد سوم، قم: مؤسسه سیدالشهداء^(ع).
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۷). *تفصیل الشریعہ فی شرح تحریر الوسیله*. جلد اول، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار^(ع).
- کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴). *جامع المقاصد*. جلد دوم، قم: آل البيت^(ع).
- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). *الکافی*. جلد پنجم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۹). *شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*. جلد دوم، تهران: انتشارات استقلال.
- محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۸۱). *قواعد فقه (بخش مدنی)*. جلد دوم. تهران: سمت.
- محقق سبزواری، محمدباقر بن محمد (۱۲۶۹). *کفایه الاحکام*. قم: چاپ افست.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۱). *القواعد الفقهیه*. جلد سوم، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷). *دائرہ المعارف فقه مقارن*. قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- موسوی خمینی، روح الله (۱۳۶۹). *تحریر الوسیله*. قم: مؤسسه مطبوعاتی دارالعلم.
- موسوی خمینی، روح الله (۱۴۲۱). *کتاب البیع*. جلد اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- نجف آبادی، حسینعلی منتظری (۱۴۰۹). *دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه*. جلد دوم، قم: نشر تفکر.
- نجفی، محمدحسن (۱۳۶۷). *جواهر الکلام*. جلد بیست و دوم، تهران: نشر دارالکتب آخوندی.
- نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۷). *عوائد الایام*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.